

حضرت یار ۳

جستارهایی در خاطرات شفاهی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از هشت سال دفاع مقدس

به اهتمام: علی اکبری مزادآبادی





bookroot.ir

حضرت بیار ۳

جستارهایی در خاطرات شفاهی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از هشت سال دفاع مقدس
به اهتمام: علی اکبری مزدآبادی

پیش‌گفتار:

خاطرات و سرگذشت جنگی که عراق به ایران اسلامی تحمیل کرد، موسوم به «دفاع مقدس»، غالباً شنیدنی، جذاب و قابل تأمل است؛ و هرچه زمان به آن دوره‌ی هشت ساله می‌خورد، عیارش بالاتر می‌رود؛ کافی است رزم‌نده‌ای باب صحبتیش باز شود؛ بی‌شک گوش‌های بسیاری مشتری او هستند. نیازی هم نیست شنونده و یا خواننده منسوب به طیف خاصی باشد؛ تمامی وجودان‌ها، جویای حقیقت ناب الهی هستند که در آن برده به زیبایی رقم خورد؛ بارها این مهم تجربه شده است.

«حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» از جمله افرادی هستند که حضور پررنگی چه در صحنه‌ی رزم و چه در صحنه‌ی پشت جنگ داشته‌اند. بعد از شروع جنگ، معظم‌له با اذن از حضرت امام خمینی، حضوری هشت، نه ماهه در جبهه‌های جنوب و غرب داشته و نقش به سزاگی در راهبرد امور جنگ در آن مقطع ایفا کردند.

در «حضرت یار ۳» برآن شدم تا خاطراتی که ایشان از آن مقطع طلایی انقلاب اسلامی ایران، بیان فرموده‌اند را تدوین و در معرض علاقمندان قرار دهم. به ندرت اتفاق افتاده است که معظم‌له جلسه‌ای پیرامون بیان خاطرات‌شان از جنگ برگزار نمایند؛ به جز چند مورد که در این مجلد هم آمده

است؛ مانند مصاحبه با گروه روایت فتح.

ایشان خاطرات و دیده‌های خود از آن نه ماه و پس از آن را در بیانات گوناگون بنابه فراخور حال جلسه بیان فرموده‌اند؛ و این بریده و نکته‌گویی و اشارات و بعضًا تفصیل‌گویی‌ها که ایشان از خاطرات و ماقع اتفاقاتی که در دفاع مقدس رخ داده، داشته‌اند، در مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مراسمات گوناگون، کم نیست؛ مانند دیده‌های حضرت‌شان از مقطع ابتدای جنگ، از کارشناسی‌های بنی صدر، فرمانده وقت کل قوا، مظلومیت پاسداران اسلام، رشادت برادران ارتشی، توصیف مردان جاودانه و شهدای ماندگار تاریخ دفاع مقدس هم‌چون شهید «مصطفی چمران»، شهید «مهدی باکری»، شهید «محمد بروجردی»، شهید «محمد کاوه» و بسیاری دیگر؛ بیان دلتانگی‌ها و عشق به شهادت و ... همه از موارد مختلفی است که ایشان در بیانات‌شان مطرح نموده‌اند.

بالطبع بیانات و اظهارات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باب جنگ و دفاع مقدس بسیار بیشتر از مطالب مندرج در این مصحف است و ناظم این اثر، ادعای کاملیت برآن ندارد. در واقع این متون دست‌چینی از خاطرات و بیانات در دسترس از حضرت‌شان است که درباره‌ی مقوله‌ی دفاع مقدس ایراد فرموده‌اند.

صدوپنجاه و هشت تصویر از حضور پربرکت معظم‌له در جبهه‌های نبرد و مناطق جنگی در این کتاب گنجانده شده است که برخود لازم می‌دانم در این مجال از تمامی هنرمندان عکاسی که حقیر نمی‌دانم خالق کدام تصویر ثبت شده در این کتاب می‌باشند، سپاسگزاری کرده و تمام مراتب ادب و احترام خود را تقدیم آنان کنم.

تشکر ویژه دارم از آقای «حسین ثالثی» که تصاویر متنابهی را در اختیارم قرار داد؛ از «مهدی شهبازی» که زحمت وافری بابت اصلاح و ترمیم عکس‌ها متقبل شد؛ مرکز حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی و از تمامی عزیزانی که به نحوی در بروز این اثر مستقیم و غیرمستقیم
یاری گرم بوده‌اند کمال تشکر و امتنان را دارم.

ناخالصی در منِ حقیر موج می‌زند، اما امید به قبولی این تحفه به درگاه
ربُّ العالمین هم مواجه است؛ ان شاء الله.

علی اکبری مزدآبادی

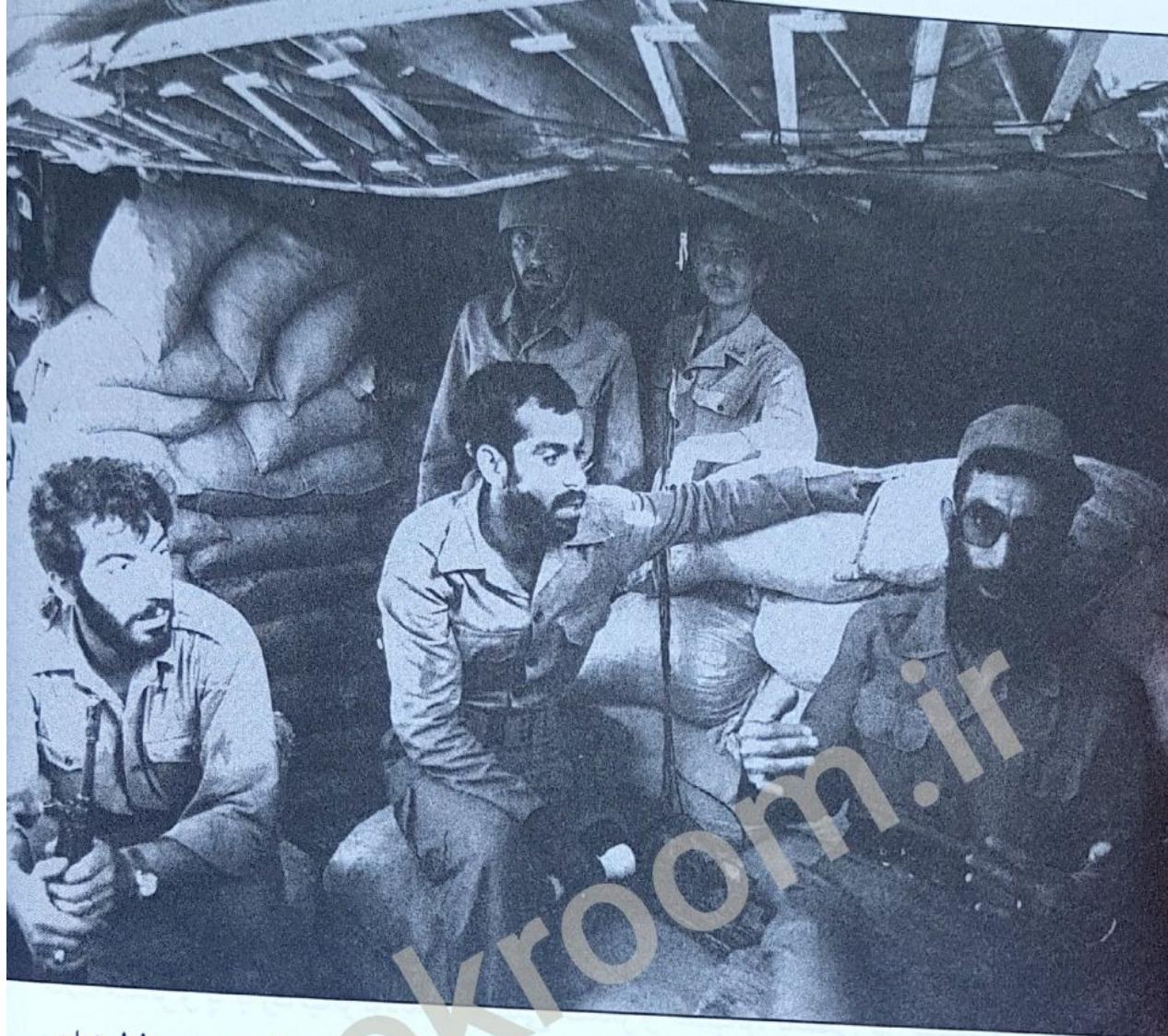
تهران، ۵ تیر ۱۴۰۰ شمسی

۱۵ ذی القعده ۱۴۴۲ قمری

به امید شفاعت شهدا

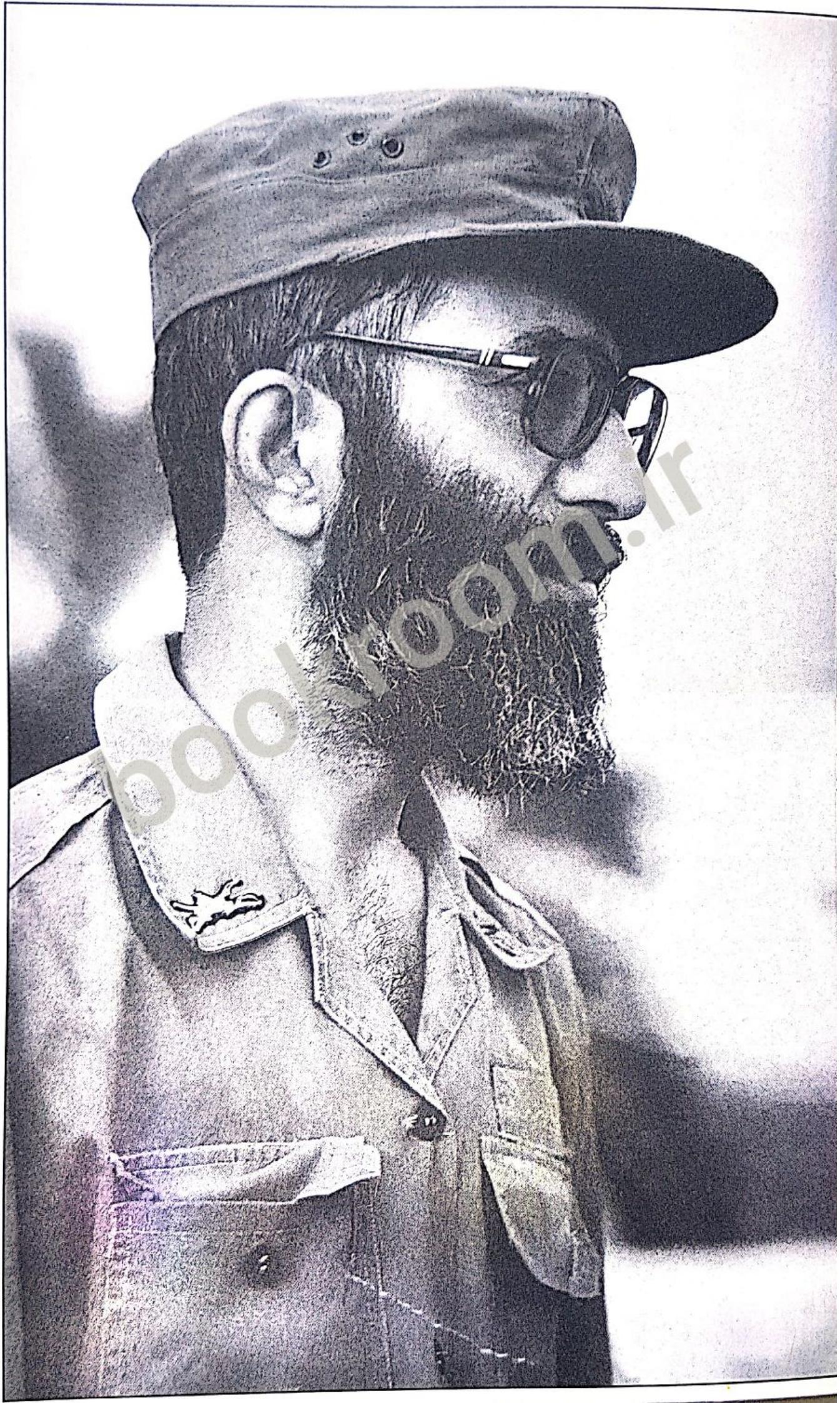
وقتی که موج انقلاب همه‌جا را فرا گرفت، طبیعی است که دل عناصر ارتش هم مثل دل‌های بقیه مردم تپید. در ارتش هم مثل بقیه قشرها افراد دوگونه بودند. بعضی با ایمان‌تر، علاقه‌مندتر و پا به رکاب‌تر بودند و بعضی کندتر و عقب‌تر. بعضی در صفوف جلو، از نهضت و انقلاب اعلام پشتیبانی کردند؛ در خیابان‌ها راه افتادند و به صورت علنی یا مخفی، موضع‌گیری کردند. کسانی که در لباس ارتشی به انقلاب ایمان نیاوردند، کسانی بودند که از بُنِ دندان سرسپرده نظام طاغوتی پهلوی بودند؛ مال آن‌ها و متعلق به آن‌ها بودند. چنین کسانی معلوم بود که به اسلام و آرمان‌های الهی و ملی هرگز سرتسلیم فرود نمی‌آوردند. خب؛ از این‌جا مصاف شروع شد. دشمن که دست بردار نبود. هم تفاله‌های رژیم گذشته، که از کشور بیرون رانده شده و نابود شدند و رفتند و هم حامیان‌شان - یعنی دستگاه‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و اسرائیل - تلاش گسترده‌ای را شروع کردند. دلسوزهای جامعه بدانند؛ آن مقدار تلاشی که دشمن در ارتش کرده است، اگر در قشر دیگری می‌کرد، معلوم نبود به قدر استقامتی که ارتش در راه اسلام و انقلاب کرده است، آن قشر می‌توانست استقامت کند.

از اول انقلاب، دستگاه‌های جاسوسی دشمن، با پشتوانه پولی دولت‌هایشان، با تبلیغات‌شان، با رادیوهایشان، با تماس‌های مخفی و با رابط‌هایی که از گذشته داشتند، کار وسیعی را در مجموعه ارتش شروع کردند. گمان می‌کنم که اگر این کار و



این وسوسه‌ها را در بین هر قشر دیگری می‌کردند، دل‌های آن‌ها را می‌لرزاند و متزلزل شان می‌کرد. علاوه بر ایمان و دیانت و اعتقاد به خدا و اسلام، که در همه ملت‌هاست و در ارتش هم هست، عامل دیگری در ارتش وجود دارد، که آن را نگهداشت. آن عامل، نظم و انضباط است که به عناصر نظامی تعلیم داده می‌شود و تا اعماق جانشان نفوذ می‌کند. بر اثر همین انضباط، روح وفاداری در وجود آن‌ها پدید می‌آید. آن عامل، به نیروهای ارتشی ما استحکامی بخشید و نگذاشت که آن‌ها در اوچ وسوسه‌های خصم‌مانه دشمن در طول این شانزده سال، جز به راه مستقیم بروند.

من بعضی از این وسوسه‌ها و تلاش‌هایی را که دشمن کرده است به شما عرض می‌کنم: اولین کارشان این بود که سعی کردند عناصر و فدار به خود را در مراکز حساس ارتش، مهره‌چینی کنند و بگذارند. در اول انقلاب، انسان وقتی به صحنه ارتش نگاه می‌کرد، فرماندهان نیروها در آن چند روز اول، کسانی بودند که انسان تعجب می‌کرد. من یادم نمی‌رود که در همین مدرسه رفاه ایستاده بودیم؛ یک وقت دیدیم ارت شبیدی با یال و کوپال وارد شد. گفتیم «ایشان کیست؟» گفتند، فرمانده فلان نیرو است! تعجب کردیم.





البته بعد از آنکه مدتی، خیانت او بر دستگاه‌های قضایی آشکار شد و با او برخورد لازمی که باید می‌کردند، کردند.

چیز عجیبی بود! یک انقلاب بریک نظام پیروز شده است؛ بعد مهره‌های آن نظام آمده‌اند و می‌خواهند در حساس‌ترین مراکز این نظام جدید، جایگزین شوند! این وقاحت، واقعاً در منتها درجه، در چنین جاهایی مشاهده می‌شد. پس، این اولین کارشان بود. که البته، انقلاب با این کار آن‌ها برخورد کرد. فوراً خود عناصر مؤمن ارتش، خبر عناصر بیگانه‌ای را که در جاهای حساس گماشته می‌شدند، به مقامات انقلاب می‌رساندند. حقیقت این بود که ما اشخاص را نمی‌شناختیم و نمی‌دانستیم فلانی چه کاره است، سابقه‌اش چیست و پرونده‌اش چطور است؛ لذا مؤمنین و چهره‌های انقلابی ارتش، فوراً خودشان را می‌رسانند که آقا! این فرد که فلان مقام ایشان را در آن مرکز حساس گذاشته، سابقه‌اش چنین و چنان است. این خبر، فوراً به امام منتقل می‌شد، و گره گشوده می‌گردید. پس، تدبیر دشمن این بود که ارتش را دربست به دست عناصری بسپارند که برای آن‌ها خودی و طبعاً با انقلاب دشمن بودند.



من به زبان بیاورم، هر وقت من
فکر این را می‌کنم که این جنگ و این
شهادت و این میدان شرف و خون تمام بشود و ما
بمانیم و بعد مثلاً به تصادف بمیریم، به تب بمیریم،
از تصور این فکر، خدا شاهد است آن چنان قلب فشار
می‌آید... یک میدان مسابقه‌ی افتخار ابدی والهی، یک
میدان مسابقه‌ی بهشت، این از آدم گرفته بشود و آدم
همین طور بمیرد؛ این خیلی سخت است. ای کاش
- و این دعایی است که از قلب ما بر می‌آید - ای
کاش که مرگ ما هم مثل مرگ بجهه‌های
شما باشد.



انتشارات یازدها (سلام الله علیها)
تهران، میدان انقلاب اسلامی
خیابان شهدای زاندارمری، پاسارگاد ناشران کوثر
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۶۵۳۷۵

ISBN: 978-600-7594-68-1

9 78600 7594681

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان